

رابطه مهدویت باوری، نظریه جهاد ابتدائی، و تشکیل گروه‌های جهادی در فرق اسلامی

سیدمحمدعلی حجازی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸

محسن رفعت^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

چکیده

یکی از چالش‌های جهان اسلام در دوران معاصر وجود گروه‌های جهادی و تکفیری است که تأثیر فراوانی در تخریب چهره اسلام در عرصه بین‌الملل و ایجاد مشکلات امنیتی، اقتصادی و ... در جوامع اسلامی داشته‌اند. پرسش مهمی که درباره خاستگاه‌های فکری این گروه‌ها مطرح است، تأثیرات اندیشه مهدویت و نفی جهاد ابتدایی بر جلوگیری از ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری این گروه‌هاست. نوشته حاضر بر پایه منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیل مقایسه‌ای به سنجش تأثیر باور به مهدویت در حکم جهاد ابتدایی در مذاهب اسلامی پرداخته، و از این رهگذر، میزان احتمال تشکیل گروه‌های جهادی تکفیری را تبیین کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که از میان مذاهب فقهی اسلامی، باور مشهور شیعه به ممنوعیت جهاد ابتدایی در عصر غیبت، سبب شده است، مذهب شیعه با کمترین آسیب در این زمینه روبرو باشد. در مراتب بعدی می‌توان مذاهب حنفیه و شافعیه را قرار داد. در میان مذاهب فقهی عامه، مذاهب حنبلی و مالکی با بیشترین آمادگی برای ایجاد بسترهای پدیدآمدن گروه‌های جهادی و تکفیری مواجهند؛ چراکه جهاد با کفار را با هر حاکم صالح و فاجری جایز می‌دانند. روشن است که این فتوا دست‌مایه بسیار مناسبی برای جنایت‌های مختلف به نام اسلام توسط گروه‌های تکفیری بوده است.

واژگان کلیدی: جهاد ابتدایی، مهدویت، شیعه، اهل سنت، مذاهب اسلامی، گروه‌های تکفیری.

۱. مدرس سطوح عالی و مراکز تخصصی حوزه علمیه قم، s.m.alihejazi@gmail.com
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه (ع)، mohsenrafaat@hmu.ac.ir

مقدمه

امروز باور به مهدویت یکی از اصول مسلم تمام فرق اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت است (رک: عسقلانی، ۱۳۷۹ق: ۴۹۳/۶؛ هیثمی، ۱۴۱۷ق: ۴۸۰/۲) تا آن جایی که حتی فرقه وهابیت نیز به این عقیده تصریح دارد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۲۵۴/۸؛ بن باز، ۱۴۲۰ق: ۹۸/۴-۹۹) آنچه توجه انسان را به خود جلب می‌کند این است که تجلی عینی تفکر وهابیت، داعش و هم‌کیشانان با صراحت، خود را منتظر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه معرفی می‌نمایند. آنان در آخرین صفحه از پنجمین مجله دابق، با نقل حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خود را مقدمه‌ساز ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه معرفی کرده‌اند: «لَوْ لَمْ يَبَقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِّنِّي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَوَاطِيْ أَسْمُهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا، وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (سجستانی، ۱۴۳۰ق: ۱۰۶/۴). بر همین اساس برخی معتقدند: داعش این روزها با به حاشیه رفتن گفتمان آخرالزمانی جنگ دابق و پس از آن، با به حاشیه رفتن گفتمان آخرالزمانی خلافت «علی منهج النبوة»، بیش از پیش گفتمان آخرالزمانی خود را حول محور «مهدی» سوق می‌دهد (قزوینی، ۱۳۹۶ش، <http://alwahabiyah.com>). بنابراین، پدیده داعش در پایانی‌ترین مراحل حیات خود پیوندی میان جهاد و کشتار با نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه برقرار کرده است. آنچه در اینجا به‌عنوان سؤال مطرح می‌شود این است که به چه دلیل پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و قبل از استیذان از ایشان می‌توان گفت جهاد ابتدایی جایز است؟ و سؤال دیگر آن است که اگر بدون اذن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه جهاد ابتدایی جایز نیست پس بستر تولد تفکرات داعشی که تحت هر شرایطی باید قبل از ظهور، با کفار جهت تشکیل دولت اسلامی و توسعه مرزهای جغرافیایی اسلام جنگید، کجاست؟ و اگر جهاد ابتدایی بدون اذن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه جایز است، آیا تحت هر شرایطی جایز است؟ یا در بستر شرایط خاصی اجرایی است؟ بررسی این موضوع از این جهت ضروری است که مجموعه‌ای از جنگ‌ها و خونریزی‌ها به نام اسلام و مهدویت توسط گروه‌های تکفیری، در حال شکل‌گیری است که جان و مال و ناموس عده‌ای را هدف قرار داده است.

نوشته حاضر برپایه منابع کتابخانه‌ای و به‌روش تحلیل مقایسه‌ای به سنجش تأثیر باور به مهدویت در حکم جهاد ابتدایی در مذاهب اسلامی پرداخته، و از این رهگذر، میزان

احتمال تشکیل گروه‌های جهادی تکفیری را تبیین کرده است. برای این منظور در ابتدا جایگاه باور به مهدویت و رابطه آن با جهاد ابتدایی در عصر غیبت را روشن ساخته، سپس خاستگاه پیدایش گروه‌های تروریستی در افکار فقهی را نمایان سازد؛ تا از این رهگذر رویکردی نو به مسئله جهاد ابتدایی در دوره آخر الزمان ارائه کند، و اجازه ندهد تکفیری‌ها با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و ارائه نگاهی جدید و جهانی بخواهند از مقبولیت بین‌المللی امام مهدی علیه السلام و منجی سوء استفاده نموده و خونریزی‌ها و کشتارهای خود را به نام ایشان ثبت کنند. این رویکرد، سبب می‌شود فقهاء با دقت بیشتری ادله وجود جهاد در عصر غیبت را مورد بررسی قرار داده و به ظنون عادی بسنده نمایند؛ چرا که بنای اسلام چنین است که در موضوعات مهمه، یعنی مال خطیر، جان و ناموس، با احتیاط عمل کند (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵ش: ۳۵/۷).

این پژوهش از پیشینه عمومی در تک‌نگاری‌های خاص مانند مقاله «جهاد ابتدایی در عصر غیبت» اثر محمد مؤمن، چاپ شده در شماره ۲۶ نشریه فقه اهل بیت علیهم السلام و «جهاد ابتدایی در عصر غیبت و اذن فقیه» به قلم سیدجواد ورعی، نشر یافته در شماره ۵۳ نشریه فقه اهل بیت علیهم السلام و «الجهاد الابتدایی فی عصر الغیبة» تألیف عباس کعبی در شماره‌های ۳۲ و ۳۳ مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، در این باره به صورت اجمالی برخوردار است، اما اولاً مسئله اصلی هیچ‌یک از دانشوران، موضوع این تحقیق نبوده است و ثانیاً هدف اصلی این مقاله بررسی همه عوامل اثرگذار بر ایجاد گروه‌های تکفیری جهادی نیست؛ بلکه تنها معیار بحث در این مقاله تأثیر باور به معصوم در عصر غیبت است. روشن است که بررسی علل و عوامل دیگر مجال و وسیع‌تر می‌طلبد.

۱. مفهوم‌شناسی جهاد ابتدایی

گفته شده «جهاد» در لغت به فتح جیم به معنای مشقت و سختی و به ضم آن عبارت از طاقت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳۳/۳). اما در اصطلاح، عبارت است از در معرض قرار دادن جان و آنچه جان متوقف بر آن است، از اموال، در جنگ با مشرکین یا جنگ با باغیان، به گونه‌ای خاص (نجفی، ۱۴۲۱ق: ۳/۲۱). اما جهاد ابتدایی عبارت است از جهادی که در برابر جهاد دفاعی است و انگیزه آن، دعوت کفار به اسلام است، بدون این که از سوی آنها حمله‌ای صورت گیرد یا بیم حمله آنها به وطن اسلامی یا به مسلمانان وجود

داشته باشد (طوسی، ۱۴۰۸ق: ۱۹۹؛ حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۹/۹-۲۰؛ شهید اول، بی تا: ۷۱/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۸۷/۳؛ بحرانی، ۱۳۶۹ش: ۴۱۵/۳). این نوع جهاد در برابر سه گروه واجب است:

۱- کفار غیر کتابی: این گروه دو راه در پی رو دارند: پذیرش آیین اسلام یا تن دادن به جنگ.

۲- کفار کتابی غیر ذمی یا ذمی که پیمان ذمه را نقض کرده باشند: این گروه میان انتخاب یکی از سه راه مخیرند: گرویدن به اسلام، باقی ماندن بر آیین خود و پرداخت جزیه و یا تن دادن به جنگ.

۳- جهاد با باغیان به جهت نقض پیمان و خروج آنان از بیعت با امام علیه السلام و وادار کردن ایشان به بیعت مجدد (نجفی، ۱۴۲۱ق: ۴۶/۲؛ آبی، ۱۴۰۸ق: ۴۱۸/۱-۴۲۲؛ ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق: ۳۱۰-۳۰۰/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۴۵۶/۷).

۲. بررسی نظر مشهور فقهای شیعه

مشهور علمای شیعه معتقد به شرطیت اذن امام علیه السلام در جواز جهاد ابتدایی هستند؛ از جمله بزرگانی همچون: شیخ طوسی (بی تا: ۲۹۰/۱)، ابن براج طرابلسی (۱۴۰۶ق: ۲۹۳/۱ و ۲۹۶-۲۹۷)، محمد بن علی بن حمزه طوسی (۱۴۰۸ق: ۱۹۹)، محمد بن ادریس حلی (۱۳۹۰ش: ۴-۳/۲)، محقق حلی (۱۴۱۲ق: ۵/۲)، علامه حلی (۱۴۱۴ق: ۴۰۶/۱)، محمد بن حسن حلی معروف به فخرالمحققین (۱۳۸۷ق: ۳۹۸-۳۹۹) و شهید ثانی (۱۴۱۰ق: ۳۸۱/۲).

۲-۱. ادله مشهور شیعه

مشهور شیعه برای اثبات دیدگاه خود به چهار روایت تمسک جسته‌اند که در ادامه به بررسی آنها پرداخته شده است.

۲-۱-۱. مصححه بشیر دهان

در این روایت بشیر دهان به امام صادق علیه السلام عرض می کند: من خواب دیدم که به شما می گویم: آیا جنگیدن در کنار غیر امامی که اطاعتش واجب است، حرام است؟ مثل خوردن مردار و خون و گوشت خوک و شما به من فرمودید: بلی همین طور است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: همین طور است؛ همین طور است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۳/۵، ح ۲۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۳۴/۶، ح ۲) به این حدیث این گونه استدلال شده است که به لحاظ سندی اگر چه

این روایت بر اساس نقل کلینی، یا به جهت ارسال سند و یا به خاطر شخص بشیر دهان مورد خدشه است، زیرا بشیر، اگرچه امامی است، اما توثیق نشده است و این ضعف در روایت تهذیب نیز به چشم می‌خورد (مؤمن قمی، ۱۳۸۰ش: ۲۶/۲۷)، لکن این ضعف سند به دو دلیل جبران می‌شود: یکی وجود روایت صحیحۀ عبدالله بن مغیره در این موضوع و با همین محتوا که پس از اتفاق در محتوا چون صحّت سند آن ثابت شد به تبع محتوای این روایت نیز ثابت می‌شود. دلیل دیگر عمل مشهور فوق‌الذکر است، چرا که ضعف سند این روایت، بر اساس عمل مشهور جبران می‌شود.

اما به لحاظ دلالتی در این روایت، از طرفی امام صادق علیه السلام تأیید فرمودند که جنگ با غیر امام مفروض الطاعة حرام و همانند خوردن مردار است و از طرفی لفظ «امام مفروض الطاعة» در روایات شیعه، ظهور و انصراف در امام معصوم علیه السلام دارد و این مطلب برای آشنا با کلمات اهل بیت علیهم السلام روشن است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۲۶۱ و ۲۶۲، ح ۳ و ۶). حال چنانچه کسی مدعی شود که واژه مفروض الطاعة مطلق است و شامل هر کسی می‌شود که رهبری مسلمانان بر عهده اوست، پس شامل فقیه جامع‌الشرایط نیز می‌شود یا استدلال کند که ادله ولایت فقیه حاکم بر این روایات بوده و مفهوم مفروض الطاعة را گسترش داده تا علاوه بر امام معصوم، شامل رهبری دولت اسلامی در عصر غیبت نیز بشود (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۱/۶۸). پاسخ چنین است که، اولاً: اطلاق روشن نیست و حداقل مشکوک است که آیا واژه امام مفروض الطاعة در روایات شیعه به نحو مطلق فقط «امام مفروض الطاعة بالأصالة» که امام معصوم باشد، را شامل می‌شود یا واژه امام، اعم است از «امام بالأصالة» و «امام بالنیابة العامة». قدر متیقن «امام مفروض الطاعة بالأصالة» است و برای نائب عام امام علیه السلام، نیازمند دلیل قطعی هستیم که مفقود است. ثانیاً: هر چند ادله ولایت فقیه، ولایت را برای فقیه ثابت می‌کنند، لکن شمولش حتی برای جهاد ابتدایی نیازمند دلیل خاص است.

بنابراین در دوره غیبت کبری که امام معصوم علیه السلام واجب‌الاطاعة در پرده غیبت است، هر جنگیدنی به خاطر عدم حضور امام معصوم علیه السلام حرام است، مگر جهاد دفاعی که به دلیل خاص مشروع دانسته شده است (رک: ورعی، ۱۴۲۴ق: ۱۰/۱۴۰). در نتیجه باید پذیرفت طبق این روایت که از جهت سند و دلالت تام است جهاد ابتدایی بدون اذن امام معصوم علیه السلام ثابت نیست.

۲-۱-۲. صحیحۀ محمد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن مغیره

در این روایت نقل شده: که محمد بن عبدالله به امام رضا علیه السلام عرض کرد: پدرم از پدرانش برابم نقل کرد که او به بعضی از آن بزرگواران گفت: در شهرهای ما محلی به نام «قزوین» است که در آن خود را برای جهاد آماده می‌کنند و در محلی به نام «دیلیم» دشمنان هستند. آیا اجازه جهاد یا اجازه آمادگی برای جهاد هست؟ حضرت علیه السلام فرمود: این خانه را داشته باشید و به قصد زیارت به سوی آن بروید. او دوباره همان حرف را تکرار کرد، حضرت فرمود: این خانه را داشته باشید و به طرف آن سفر کنید، آیا یکی از شما دوست ندارد که در خانه اش باشد، برعیالش از دست‌رنج خود خرج کند و منتظر فرمان ما باشد؟ اگر چنین کند مانند کسی می‌شود که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بدر حاضر بوده است. اگر در حال انتظار دستور بمیرد، چونان کسی است که با قائم ما درخیمه آن حضرت جان داده باشد، آن وقت دو انگشت سبابه خود را به هم چسباند و فرمود: نمی‌گویم این طور می‌شود. آنگاه انگشت سبابه و انگشت میانی خود را به هم چسباند و فرمود: زیرا این انگشت از این یکی بلندتر است. امام رضا علیه السلام فرمود: راست گفته است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴/۲۶۰، ح ۳۴ و ۲۲/۵، ح ۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۱/۱۲۲ و ۱۵/۴۷).

همه افراد موجود در سند شیعه امامی و ثقه اند، لذا این روایت صحیح تلقی می‌شود؛ اما به لحاظ دلالت عدم جواز جهاد بدون اذن امام معصوم علیه السلام، مقتضای اطلاق بخشی و ظهور، بخشی دیگر از کلام امام رضا علیه السلام، است؛ اما اطلاق کلام امام علیه السلام آنجا است که در پاسخ به سؤال راوی که گفت: «در شهرهای ما محلی به نام «قزوین» است که در آن خود را برای جهاد آماده می‌کنند و در محلی به نام «دیلیم» دشمنان هستند. آیا اجازه جهاد یا اجازه آمادگی برای جهاد هست؟» فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْبَيْتِ فَحُجُّوهُ»: بر شما باد به حج این خانه؛ این کلام امام علیه السلام اولاً صریح است در این که اجازه جهاد یا آمادگی برای جهاد بدون اذن امام علیه السلام نیست و ثانياً مطلق است و شامل همه زمان‌ها تا قیام امام زمان علیه السلام می‌شود؛ یعنی جهاد یا آمادگی برای جهاد ابتدایی ضرورتی ندارد، بلکه حج این خانه را بگزارید و این اطلاق باقی است تا مقیدی یافت شود. اما ظهور کلام امام علیه السلام آنجاست که فرمودند: «أَمَّا يَرْضَى أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ فِي بَيْتِهِ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ طَوْلِهِ يَنْتَظِرُ أَمْرَنَا فَإِنْ أَدْرَكَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بَدْرًا وَإِنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ قَائِمِنَا علیه السلام هَكَذَا فِي

فُسْطَاطِهِ». تعبیر «أَمَّا يَوْضَىٰ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ فِي بَيْتِهِ» در واقع سؤالی است که برای دستور تأکیدی از امام صادر شده است: یعنی «لِيَرَضَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ أَنْ يَكُونَ فِي بَيْتِهِ» باید هر کدام از شما راضی باشد که در خانه بنشیند و منتظر دستور ما اهل بیت علیهم‌السلام باشد و پیش از دستور، جهاد نکند حال اگر دستور جهاد امام را درک کرد، مانند کسی می‌شود که در خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بدر حاضر بوده است و اگر در حالی که منتظر دستور ما بود از دنیا رفت چونان کسی است که با قائم ما درخیمه آن حضرت جان داده باشد. بنابراین اطلاق کلام اول و ظهور کلام دوم دلالت بر عدم جواز جهاد بدون اذن امام علیه‌السلام دارد و نتیجه آن می‌شود که جهاد بدون اذن امام معصوم علیه‌السلام، جایز نیست.

۲-۱-۳. مصححه عبدالله بن عبد الرحمن

در این روایت عبدالله بن عبد الرحمن اصم از جدش از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «... پس از نمازهای واجب، جهاد در وقتش از همه چیز برتر و بالاتر است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳/۵، ح ۵) و «جهادی نیست مگر همراه با امام» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۳۳۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۲۱/۶، ح ۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۸/۱۱-۱۱۹، ح ۱۷).

استدلال به این روایت چنین است: مقتضای حصر در کلام امام صادق علیه‌السلام عدم جواز جهاد بدون اذن امام معصوم است؛ زیرا امام علیه‌السلام ابتدا فرمودند: «لَا جِهَادَ» و اصل اولیه در جهاد را عدم جواز معرفی کردند، سپس فرمودند: «إِلَّا مَعَ الْإِمَامِ»؛ از آنجا که «نفی و اِلَّا» در جای خود ثابت شده است که دالّ بر انحصار است (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ۲/۴۴۵)، طبق این روایت؛ جواز جهاد منحصر می‌شود در اذن امام علیه‌السلام؛ اما تمامیت این استدلال لازم دارد که مقدمه دیگری نیز ضمیمه شود و آن این که واژه «امام» اگر بدون قرینه و قید در روایات استفاده شد، ظهور و انصراف در امام معصوم علیه‌السلام دارد و در روایات این که معصومان علیهم‌السلام «امام» را بدون قرینه‌حالیه یا مقالیه در جایی دیگر اطلاق کرده باشند و غیر امام معصوم را اراده کرده باشند یافت نمی‌شود. بنابراین جواز جهاد، منحصر به اذن امام معصوم علیه‌السلام است؛ اما اگر کسی تشکیک و اشکال کند در انصراف، می‌گوییم از طرفی امام علیه‌السلام در عبارت «لَا جِهَادَ»، هرگونه جهادی را نفی جواز کردند چه با اذن چه بدون اذن؛ سپس در ادامه، جهاد با امام را تجویز کردند، حال اگر اذن امام معصوم مقصود باشد یقین به وجوب جهاد و عدم حرمت داریم، اما اگر اذن امام نباشد حتی اگر اذن فقیه جامع الشرایط باشد، شک می‌کنیم

آیا حرمت برداشته شد یا خیر، حرمت سابق استصحاب می‌شود و باز نتیجه آن می‌شود که جهاد بدون اذن امام معصوم علیه السلام، جایز نیست.

۲-۱-۴. صحیح محمد بن مسلم به ضمیمه روایات مستفیضه

در روایتی صحیح السند محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر علیه السلام پیرامون تفسیر آیه شریفه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال: ۳۹) پرسیدم فرمود: از زمان پیامبر به بعد تأویل این آیه نیامده است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله از سر نیازی که خود و اصحابش داشتند [و ناگزیر بودند با مشرکان و منحرفان سازش کنند] به آنها مهلت داد، و روزی که تأویل این آیه برسد این مهلت از آنها پذیرفته نشود، بلکه کشته شوند تا خدای عز و جل به یگانگی پرستش شود و شرکی به جای نماند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۰۱/۸، ح ۲۴۳).

برای روشن شدن دلالت این روایت ابتدا باید معنای فتنه در این آیه روشن شود. معنای فتنه در لغت، عبارت است از قرار دادن طلا در آتش، برای از بین بردن ناخالصی‌ها. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۷۲/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۲۳) استعمال این واژه در مفاهیم معنوی همچون امتحان و بلا نیز به همین بیان است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۷۲/۴). چرا که در آتش امتحانات نیز، انسان از آلودگی‌ها پاک و خالص می‌گردد. فتنه در آیات و روایات مصادیقی همچون: حجت، عذاب، قتل و غیره دارد، که شیخ صدوق تا ده مورد را در قرآن، با ذکر آیه مربوطه نام برده است (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۸۷). اما مطالعه کتب روایی و تفسیری فریقین، نشان می‌دهد مقصود از فتنه در آیه مذکور شرک است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۱۳/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۱۱/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۹۱/۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۳۷/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶۱/۲). صاحب عمدة الباری از علمای عامه می‌نویسد: قَوْلُهُ: «حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً»، آي: شَرِكُ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَأَبُو الْعَالِيَةِ وَمُجَاهِدٌ وَالْحَسَنُ وَقَتَادَةُ وَالرَّبِيعُ وَمُقَاتِلُ بْنُ حَبَانَ وَالسُّدِّيُّ وَزَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ (عینی، بی تا: ۱۰۹/۱۸). از علمای شیعه نیز علی بن ابراهیم قمی، عیاشی، کلینی و بسیاری دیگر از علمای شیعه با ارائه روایات صحیح السند مقصود از فتنه در آیه را شرک و کفر بیان نموده‌اند (قمی، ۱۴۰۵ق: ۲۷۸/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۵۶/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۰۱/۸). بر این اساس به نظر فریقین مقصود از فتنه در آیه مذکور شرک و کفر است. استدلال به این روایت اینچنین است که اگر قرار باشد به ظاهر آیه مذکور تمسک شود، باید گفت ظاهر امر «وَقَاتِلُوهُمْ» اولاً دلالت بر مشروعیت جهاد و ثانیاً دلالت بر وجوب آن

دارد و ثالثاً این وجوب مُقَیِّی و مشروط است به غایت «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»، لذا تا فتنه یعنی شرک و کفر باقی باشد، وجوب جهاد با کفار و مشرکین نیز باقی است؛ لکن در کلام امام باقر علیه السلام مهلت به کفار و مشرکین مبنای حکم قرار گرفته است، ارتکاز از ظاهر آیه و بیان امام علیه السلام این می‌شود که هر چند جهاد ابتدایی فی نفسه مشروع، واجب و مغمیای به نابودی فتنه است، لکن فعلیت این سه برداشته شده است و نمی‌توان گفت مهلت، وجوب را رفع می‌کند، نه اصل مشروعیت را تا جهاد با کفار طبق حدیث مذکور مشروع باشد؛ زیرا گفته می‌شود جواز جهاد با کفار و مشرکین سازگار با مهلت دادن به آنها نیست، زیرا امهال امتنانی از جانب رسول خداست و زمانی این منت تمام است که اصل مشروعیت نیز فعلیت نداشته باشد.

ممکن است ادعا شود این حدیث دلالت بر منت بر اصحاب پیامبر دارد و شامل دیگران نمی‌شود. در پاسخ گفته می‌شود نیاز اصحاب در روایت حکمت است، زیرا طبق فرموده امام باقر علیه السلام هنوز تأویل آن نیامده که در صورت تحقق تأویل باید مهلت از کفار و مشرکین برداشته می‌شد و این نشانگر این است که مهلت، اختصاص به زمان پیامبر نداشته است، بنابراین پس از شک در تحقق تأویل و رفع مهلت استصحاب نموده و عدم مشروعیت جهاد ابتدایی به قوت خود باقی است. حال چنانچه پرسش شود اینکه تأویل این آیه با ظهور حضرت مهدی علیه السلام است چگونه از روایت قابل استفاده است، گفته می‌شود، روایات مستفیضه‌ای ذیل آیه مذکور تصریح دارد که این آیه با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأویل می‌گردد، تعبیری همچون: «إِنَّهُ لَمْ يَجِءْ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ، وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعْدَ، سِيرِي مِنْ يَدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ» و «لَمْ يَجِءْ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ، فَإِذَا جَاءَ تَأْوِيلُهَا يَقْتُلُ الْمُشْرِكُونَ حَتَّى يُوحِدُوا اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) وَ حَتَّى لَا يَكُونَ شَرِكٌ وَ ذَلِكَ فِي قِيَامِ قَائِمُنَا» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۴۸/۲ و ۵۶) و «وَ اللَّهُ مَا يَجِءُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام» و «لَمْ يَجِءْ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ، وَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعْدَ يَرِي مِنْ يَدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ» (فندوزی، ۱۴۲۲ق: ۲۳۹/۳) و تعبیری دیگر که از جهت استفاضه روایات، به صدورشان اطمینان حاصل می‌شود. علاوه بر این که صحیحه ابوبصیر از قول امام صادق علیه السلام که فرمود: «وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ علیه السلام» (صدوق، ۱۳۹۵: ۶۷۰/۲) در این میان قابل توجه است. بنابراین دلالت این آیه چنین است که

چه اذن معصوم را لازم بدانیم، چه لازم ندانیم، اینک هنگامه مشروعیت و فعلیت و وجوب جهاد ابتدایی نیست تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام فرارسد.

در نتیجه روشن شد که حضرت مهدی علیه السلام یگانه آغازگر جهاد ابتدایی در جهت دعوت به اسلام و پایان بخش فتنه شرک و کفر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است و بر این اساس اگر چه جهاد ابتدایی در قرآن تشریح شده است، اما هنوز شرط فعلیت آن تحقق نیافته است تا هنگام ظهور امام علیه السلام و بلکه چه بسا آغازگر جهاد در دوره غیبت مرتکب حرام شده است؛ لذا شیخ طوسی در این زمینه می‌نویسد: «الجهاد مع أئمة الجور أو من غیر إمام أصلاً خطأ قبیح يستحق فاعله به الذم و العقاب إن أصیب لم یوجر و إن أصاب کان مأثوماً» جهاد با پیشوایان ستم‌پیشه یا بدون هر امامی خطای قبیحی است که انجام‌دهنده آن مستحق نکوهش و تنبیه است، اگر در جهاد مصیبتی به او رسد، اجری ندارد و اگر موفق شود گناه کرده است (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۸/۲).

۳. بررسی نظر غیر مشهور فقهای شیعه

در مقابل مشهور شیعه، تعدادی از بزرگان، معتقد به جواز جهاد با زمامداری فقیه عادلند و اذن امام معصوم علیه السلام را لازم نمی‌دانند که از متقدمان می‌توان بزرگانی چون: شیخ مفید (۱۴۱۰ق، ۸۱۰)، سلار (۱۴۰۴ق: ۲۶۱)، حلبی (۱۴۳۰ق: ۲۴۶ و ۲۴۷) و از متأخران چون آیه الله خویی (۱۴۱۰ق: ۳۶۴/۱) و آیه الله تبریزی (۱۳۸۴ش: ۷۳/۱) را نام برد و تعدادی دیگر متوقفند (جوهری، ۱۴۰۴ق، ۱۳/۲۱-۱۴).

۱-۳. ادله مجوزان جهاد ابتدایی

ادله مجوزان را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱-۳-۱. دلیل اول

در این موضوع چنین استدلال شده است که جهاد با کفار یکی از ارکان دین اسلام است؛ اسلام به وسیله جهاد همراه با دعوت به توحید زیر سایه پرچم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیرو گرفته و در جهان گسترش یافته است. بدین جهت، قرآن کریم در ضمن نصوص تشریحی خود به جهاد اهمیت داده است ... طبیعی است که مختص بودن این حکم به یک زمان موقت - یعنی زمان حضور امام معصوم - با اهمیتی که قرآن به موضوع جهاد دارد و دستوراتی که

در جای جای قرآن بدون اختصاص به محدوده زمانی خاصی در مورد جهاد صادر شده است، سازگار نیست ... نتیجه سخن آن است که ظاهراً وجوب جهاد در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام ساقط نمی‌شود و در همه زمان‌ها این حکم در صورت فراهم بودن شرایط آن ثابت است. وجوب جهاد در عصر غیبت، بسته به تشخیص مسلمانانی است که در موضوع جهاد اهل خبره هستند و تشخیص می‌دهند که جهاد به مصلحت اسلام است و آنان توانایی کافی از نظر عده و امکانات لازم برای شکست دشمن دارند و به صورت عادی احتمال شکست خود را نمی‌دهند. بنابراین، هنگامی که این شرایط برای آنها فراهم شود جهاد و جنگ با کفار بر آنها واجب می‌گردد ... (خویی، ۱۴۱۰ق: ۳۶۵/۱).

۳-۱-۱. اشکالات دلیل اول

۱. در پاسخ این که گفته شد: «طبیعی است که مختص بودن این حکم به یک زمان موقت - یعنی زمان حضور امام معصوم - با اهمیتی که قرآن به موضوع جهاد دارد و فرمان‌هایی که در جای جای قرآن بدون اختصاص به محدوده زمانی خاصی در مورد جهاد صادر شده است، سازگار نیست» گفته می‌شود: بسیاری از آیات (ر.ک: حج: ۳۹ و ۴۰؛ بقره: ۱۹۰-۱۹۵؛ توبه: ۳۶) و روایات (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۵ و ۹/۵)، نظر به جهاد دفاعی دارد و اگر کسی به عدم وجوب جهاد ابتدایی و دفاعی با هم قائل شود، این ناسازگاری ثابت است، اما اگر کسی جهاد دفاعی را بپذیرد که به اجماع (حائری طباطبایی، بی تا: ۴۷۸/۱) اختصاص به زمان یا مکان خاصی ندارد و تنها منکر وجوب جهاد ابتدایی شود منافاتی با دستورات خداوند که در سرتاسر قرآن آمده است ندارد.

۲. در پاسخ این که گفته شد: «جهاد با کفار یکی از ارکان دین اسلام است و اسلام به وسیله جهاد همراه با دعوت به توحید زیر سایه پرچم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیرو گرفته و در جهان گسترش یافته است» گفته می‌شود: مشهور - که پیشتر بحث شد - نیز بر همین عقیده‌اند که ضرورت دارد زیر پرچم پیامبر یا نظیر ایشان این جهاد انجام شود. عجیب است که ایشان خود این قید را مطرح می‌کنند، اما در عصر غیبت دقت به عدم تحقق قید ندارد.

۳. در پاسخ این که گفته شد: «قوام اسلام به جهاد است» اشکال می‌شود، مقصود از این نوع جهاد چیست؟ چنانچه مراد جهاد دفاعی باشد، صحیح است، اما اگر جهاد ابتدایی مقصود است، سخن مشهور با توجه به «صحیح محمد بن مسلم» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۰۱/۸، ح ۲۴۳) این

است که تمام این تشویق‌ها و تحریک‌ها برای جهاد ابتدایی، مقید به ظهور امام مهدی علیه السلام است و جهاد ابتدایی تا پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام موجب قوام اسلام نیست؛ زیرا امام تصریح فرمودند که تأویل این آیه هنوز به وقوع نپیوسته است و به همین دلیل در عصر غیبت اگر جزیه دادند می‌پذیریم و یا اگر با ما سر جنگ نداشتند، آنها واگذارده خواهند شد و در این صورت اسلام قائم خواهد بود بدون این که جهادی در کار باشد.

۳-۱-۲. دلیل دوم

روایاتی مانند «موثقه سماعه» در دست است که امام سجاد علیه السلام ذیل آیه ۱۱۲ سوره توبه: «آنان توبه کنندگان، عابدان، سپاس گزاران، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده گزاران، دعوت کنندگان به معروف، نهی کنندگان از کارهای بد و منکر، حافظان و نگهدارندگان حدود الهی هستند. به این گونه مؤمنان بشارت و مژده ده» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۲/۵، ح ۱) می‌فرمایند: وقتی افرادی با این صفات یافت شوند، جهاد همراه با آنها برتر از حج است، بنابراین جهاد ابتدایی در هر عصر و زمانی واجب است و تنها نیازمند افرادی با این صفات است و اگر در عصر معصومان هم این جهاد انجام نشد به خاطر این نیست که مشروع نبوده است، بلکه به این دلیل است که چنین افرادی یافت نشده‌اند.

۳-۱-۲. اشکالات دلیل دوم

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: این روایت و امثال آن (همان، ۱۳/۵، ح ۱) ناظر به شرایط جهادگران است نه شرایط وجوب جهاد و در اینجا میان شرایط موضوع یعنی جهادگران و شرایط وجوب خلط شده است. اگر بپذیریم که آیه در مقام بیان شروط وجوب جهاد است، پاسخ چنین است که منافاتی ندارد که فعلیت این وجوب بر اساس صحیحیه محمد بن مسلم برداشته شده باشد و تا پیش از ظهور امام زمان علیه السلام حتی اگر چنین افرادی یافت شوند و حتی اگر وجوبی بیاید این وجوب انشایی و فعلیتش مشروط به ظهور آن امام علیه السلام باشد.

۳-۲. ادله متوقفان

عده‌ای از فقها، پس از ارائه احادیث عدم جواز جهاد بدون اذن امام معصوم و استناد به اجماع منقول و محصل برای اثبات این ادعا گفته‌اند. اگر قائل به اطلاق ولایت فقیه شویم، می‌توان

ادعا کرد اذن ولی فقیه اذن امام معصوم است و گفته اند اگر نتوان بین ادله اختصاص جهاد ابتدایی به حضور امام و ادله اطلاق ولایت فقیه به نحو مذکور جمع کرد، اگر اجماعی که ادعا شده پذیرفته گردد، ادله مشروطیت حضور امام مقدم خواهد شد؛ اما اگر اجماع پذیرفته نشد، آیات و روایات مشروعیت جهاد ابتدایی، ادله ولایت فقیه را مقدم می‌کند، اما هیچ کدام از این دو احتمال را ترجیح نداده و متوقف شده‌اند (جوهری، ۱۴۰۴ق: ۱۴/۲۱).

اشکالی که بر این استدلال وارد می‌شود این است که: طبق ادله مشهور که گذشت چه ادله ولایت فقیه در جهاد ابتدایی مقدم شود و چه ادله مشروطیت جهاد به حضور امام، هیچ تأثیری در عدم جواز جهاد در عصر غیبت ندارد، زیرا روایت امام باقر علیه السلام حاکم بر همه این ادله بوده و اصل مشروعیت جهاد ابتدایی را مشروط به حضور امام زمان علیه السلام می‌داند، چرا که مقتضای مهلت دادن به کفار این است که جهاد مشروع نباشد والا خلف در مهلت است، پس حتی اگر اذن ولی فقیه در جهاد ابتدایی نافذ باشد، اختصاص به زمان ظهور و حضور امام زمان علیه السلام دارد.

۴. رابطه فقه شیعه با حدوث گروه‌های جهادی تکفیری

با توجه به نظر مشهور شیعه، روشن می‌شود کمترین راهی برای ایجاد گروه‌های تروریستی و جهادی وجود ندارد و هر حرکت جهادی با نام امام مهدی علیه السلام اگر بخواهد بدون عنوان جهاد دفاعی واقع شود، محکوم به حرمت، ممنوع و انحرافی بودن آن محرز است. بله ممکن است نظر غیر مشهور شیعه، دست مایه‌ای برای این موضوع قرار گیرد، لکن در پاسخ باید گفت: در این صورت شروطی که مطرح نموده‌اند بزرگترین مانع و سد برای تحقق چنین حرکت‌های خود مختاری در جوامع اسلامی است؛ چرا که بنابر نظر قائلان به عدم مشروطیت جهاد به اذن امام معصوم علیه السلام نیز، باید سه شرط مهم محقق شود:

۱- اهل خبره تشخیص دهند جهاد در جهت دعوت به اسلام باید صورت گیرد و عده و امکانات مسلمین به اندازه نیاز است (خویی، ۱۴۱۰ق: ۳۶۵/۱).

۲- اذن‌دهنده باید فقیه عادل و جامع شرایط باشد (خویی، ۱۴۱۰ق: ۳۶۷/۱).

۳- مجاهدان باید: توبه کنندگان، عابدان، سپاس گزاران، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده گزاران، دعوت کنندگان به معروف، نهی کنندگان از کارهای بد و منکر، حافظان و نگهدارندگان حدود الهی باشند؛ بدیهی است تشخیص اهل خبره، سردمداری فقیه عادل برای

جهاد و به کارگیری مجاهدانی با اوصاف نه گانه، به منزله ضمانتی برای عدم اجحاف و باقی ماندن در مسیر عدالت است و تحقق این شرایط نیز بسیار دشوار و تشخیص آن دشوارتر است؛ از این رو در صورت شک در هر کدام از اوصاف، وجوب جهاد و جوازش محکوم به عدم است؛ لذا در مورد گروه‌های جهادی تکفیری موجود از این جهت که هیچ کدام از شرایط فوق در ایشان نیست، قطعاً جهاد با آنها جائز نیست و می‌توان با جرأت گفت: خاستگاه گروه‌های تروریستی، نمی‌تواند فقه شیعه قلمداد گردد (خویی، ۱۴۱۰ق: ۳۶۶).

۵. جهاد ابتدایی در فقه اهل سنت

جهاد ابتدایی در تمام مذاهب فقهی اهل سنت، مشروط به اذن امام شده است، که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۱-۵. فقه حنفی

در فقه حنفی، در باب جهاد ابتدایی دو قول وجود دارد: قول اول نظریه مشهور است که جهاد چه برای دفع کفار و چه برای دعوت به اسلام باشد، واجب است (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۲/۱۰؛ علاءالدین کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۰/۷؛ حدادی، ۱۳۲۲ق: ۲۵۷/۲؛ ابن مودود الموصلی، ۱۳۵۶ق: ۱۲۰/۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۱۲۲/۴) در بیان این عده اذن امام عادل و متقی شرط است. علاءالدین کاشانی در «بدائع الصنائع» در شرایط فرمانده جنگ اموری را نام می‌برد از جمله این که فرمانده جنگ را باید امام معین کند و امام باید کسی را که عالم به حلال و حرام، عادل، آگاه به جهات سیاسی و مطلع از تدابیر جنگ‌ها و علل و خداترس و متقی باشد انتخاب کند چون تنها یک متقی می‌تواند مقصود از جهاد برای خدا را برآورده کند (علاءالدین کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۹۹/۷). وقتی وی در امیر جنگ تقوا را شرط می‌داند، به طریق اولی امام را باید متقی بداند کما این که در جای دیگر در باب اطاعت امام می‌گوید: اگر امام دعوت به جنگ نمود باید بقیه او را اطاعت کنند؛ زیرا اطاعت امام در اموری که معصیت نیست واجب است، چه برسد به جایی که اطاعت خداوند باشد (همان: ۱۴۰/۷). و این نیز خود دلالت دارد که امام برای اعلام جهاد و وجوب اطاعت شرطی دارد و آن اینکه دستور به معصیت ندهد و اهل معصیت نباشد. اما قول غیر مشهور حنفی‌ها این است که جهاد دو قسم است: یکی جهاد ابتدایی که مستحب است و یا با امام مسلمین یا خلیفه او و یا حاکمی که عده‌ای از مسلمانان آن را انتخاب نموده‌اند و امیر خود قرار داده‌اند انجام

می‌شود و دیگری جهاد دفاعی که واجب است و نیازمند اذن نیست (سغدی، ۱۴۰۴ق: ۷۰۴/۲). در این قول سخنی از شرایط امام یا خلیفه یا امیر نشده است، لکن بیان شده که در معاصی حق تبعیت از او نیست (همان: ۷۰۵/۲). بنابراین آنچه عده‌ای ادعا نموده‌اند که: «صَرَّحَ جُمْهُورُ الْفُقَهَاءِ بِأَنَّهُ يُغْزَى مَعَ أَمِيرِ جَيْشٍ وَ كَوَّكَانَ جَائِزًا» (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۲۷ق: ۱۳۶/۱۶) صحیح نیست و خلاف تصریح امثال علاء‌الدین کاشانی است. بلکه همان‌گونه که در آینده تصریح خواهد شد تنها مالکی‌ها و حنبلی‌ها چنین عقیده‌ای دارند.

۲-۵. فقه شافعی

یگانه قول شافعی وجوب جهاد ابتدایی است (شافعی، ۱۴۱۰ق: ۱۷۸/۴) وی همچنین مانند حنفیه، قائل است جهاد باید با امامت امامی ثقة در دین و شجاع روی دهد و در این زمینه می‌گوید: «و امام نباید زمام نبرد را به عهده بگیرد مگر اینکه به دین خود اطمینان داشته باشد، در بدنش شجاع باشد، خوش اخلاق، اهل جنگ، بصیرت داشته باشد، بی شتاب باشد» (ماوردی، ۱۴۲۰ق: ۱۷۶/۱).

۳-۵. فقه مالکی

همه علماء مالکی، قائل به وجوب جهاد ابتدایی هستند (ر.ک: قاضی عبدالوهاب، ۱۴۲۵ق: ۹۱/۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۰ق: ۶۳/۱؛ خلیل بن إسحاق، ۱۴۲۶ق: ۸۸/۱؛ قیروانی، ۱۴۱۶ق: ۵۳۸/۴) ابن عبدالبر می‌نویسد: جزء دوم از واجبات جهاد این است که واجب است امام گروهی را بر ضد دشمن به جهاد فرستد و هر سال یک بار خود با آنها بیرون رود یا شخصی که مورد اعتماد او است بیرون فرستد تا آنها را به اسلام دعوت و تشویق کند و از آسیب آنها محفوظ دارد و دین خدا را برایشان خالص کند و با آنها بجنگد تا یا اسلام بیاورند یا جزیه بدهند (ابن عبدالبر، ۱۴۰۰ق: ۶۳/۱) اما غالب مالکی‌ها قائلند جهاد زیر نظر هر امام نیک یا فاجری انجام می‌شود (خلیل بن إسحاق، ۱۴۲۶ق: ۸۸/۱) گفته شده است مالک بن انس نقل می‌کند که مسلمان مجاهد با هر فرمانروایی عادل و بدکار با دشمن می‌جنگد. و حتی از ابن حیب شاگرد مالک نقل شده است: از اهل معرفت شنیدم که می‌گفتند: جنگیدن با کمک هر مسلمانی اشکالی ندارد، هر چند خمس را در جای خود نگذارند و به عهد و پیمانی وفا نکنند و لو هر کاری دلشان بخواهد، انجام دهند (مواق، ۱۴۱۶ق: ۵۳۷/۴).

۴-۵. فقه حنبلی

اجماع علماء حنبلی نیز بر وجوب جهاد ابتدایی است (أبو الخطاب کلوذانی، ۱۴۲۵ق: ۲۰۷/۱؛ ابن قدامه مقدسی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۶/۴) و مانند مشهور مالکی‌ها آن را با هر امامی واجب می‌دانند چه آن امام فاجر باشد چه بر باشد (بهاء‌الدین مقدسی، ۱۴۲۴ق: ۶۲۳/۱؛ الحجاوی، بی‌تا: ۵/۲؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۵۰۶/۲۸؛ عبدالعزیز السلیمان، ۱۴۲۲ق: ۸۴/۳؛ ابن قیم، ۱۴۰۸ق: ۱۶۹/۲). ابن قدامه مقدسی در این زمینه می‌نویسد: «و با هر نیکوکار و فاسقی جنگ می‌شود، (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۲۵ق: ۱۴۱/۱) زیرا رسول خدا ﷺ فرمود: جهاد بر شما با هر حاکمی اعم از صالح و فاسق، واجب است به روایت ابوداود» (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۴/۴).

۶. رابطه فقه اهل سنت با حدوث گروه‌های جهادی تکفیری

از آنجا که اصل جواز جهاد ابتدایی، مورد اتفاق همه علماء حنفی است و مشهور آنها قائل به وجوب آن حتی در غیبت کبری هستند، این نظریه فقهی با توجه به شرایطی که برای جهاد مد نظر قرار می‌گیرند؛ از جمله نصب امام تا حدودی مسیر برای تکوّن داعشیان را بسته است؛ لکن حکم به وجوب جهاد و عدم مشروطیت به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، بستری مناسبی است برای سوء استفاده آنها؛ اما شاید بتوان گفت مستعدترین بستر برای تکوّن گروه‌های جهادی تکفیری، اعتقاد حنبلی‌ها و مالکی‌هاست، چرا که همان‌طور که گذشت طبق نظر آنها جهاد ابتدایی در معیت با هر امامی جایز دانسته شده است؛ چه فاجر باشد چه بر و این مسئله، خلأ بسیار بزرگی است که منشأ آثار سوء فراوانی در سیره عملی مسلمانان می‌گردد، اینکه هر کسی بتواند ادعای وجوب جهاد کند و شرایط را به گونه‌ای جلوه دهد که هنگامه جهاد شده و شرایط مهیاست و با توجه به این که پای فاجران نیز در میان است به راحتی می‌توان زمینه‌سازی کرد و عده و عده فراهم ساخت و اعلام جهاد نمود.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه از منظر گذشت روشن شد کم‌خطرترین مذهب فقهی در عصر غیبت برای جان و مال و ناموس مردم از میان مذاهب فقهی اسلام، مذهب شیعه است که به نظر مشهور آنها هر حرکتی پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و بدون اذن ایشان، به عنوان جهاد ابتدایی، حرام و انحراف روشن از مسیر اسلام است و به نظر غیر مشهور شیعه نیز چون اصل جهاد ابتدایی با

احراز شرایط، واجب دانسته شده است و جهاد بدون تحقق سه شرط یعنی: ۱- تشخیص اهل خبره ۲- سردمداری و اذن فقیه عادل جامع شرایط برای جهاد ۳- به کارگیری مجاهدانی با اوصاف نه گانه جایز نیست، باز احتمال انحراف از مسیر حق، کم و ضمانتی برای جلوگیری از جهادهای نامشروع مورد بحث، وجود دارد. لذا غالباً به لحاظ مصداقی تا پیش از ظهور امام زمان علیه السلام تشخیص وجوب جهاد ابتدایی بسیار دشوار است و تاکنون نیز حتی یک بار هم اتفاق نیفتاده است. از این رو مطلقاً تحركات جهادی داعش مسلکان، ریشه در نظریات فقهی شیعه ندارد و صراحت فقه، حرمت چنین جنگ‌هایی است. اما در میان مذاهب فقهی عامه، خطرناک‌ترین مذاهب به لحاظ انحراف و آمادگی برای جهاد باطل و نامشروع که در حقیقت بستر تکوّن و تولد داعش نیز هست، مذهب حنبلی و مشهور مالکی‌هاست که جهاد را با هر امامی چه بر باشد، چه فاسق، جایز می‌دانند. روشن است این فتوا دست‌مایه بسیار مناسبی برای سوء استفاده و جنایت و خون‌خواری به نام اسلام است و در رتبه بعد حنفی‌ها و شافعی‌ها قرار می‌گیرند، زیرا مشهور حنفی‌ها و همه شافعی‌ها نیز جهاد با امام عادل را در عصر غیبت کبری واجب می‌دانند.

منابع

- قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۹ق)، التوحید، قم.
۲. ابن بزاج طرابلسی، عبد العزیز (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳. ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحليم، (۱۴۰۶ق)، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۴. _____، _____، (۱۴۱۶ق)، مجموع الفتاوی، مدینه: مجمع الملك فهد.
۵. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز، (۱۴۱۲ق)، رد المحتار على الدر المختار، بيروت: دار الفكر، دوم.
۶. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد، (۱۴۰۰ق)، الكافي في فقه أهل المدينة، عربستان: مكتبة الرياض الحديثة.
۷. ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاييس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن قدامة مقدسی، موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد، (۱۴۲۵ق)، عمدة الفقه، لبنان، المكتبة العصرية.
۹. _____، _____، (۱۴۱۴ق)، الكافي في فقه الإمام أحمد، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۱. ابن مودود موصلی، عبد الله بن محمود، (۱۳۵۶ق)، الاختيار لتعليل المختار، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۲. أبو الخطاب كلوذاني، محفوظ بن أحمد بن الحسن، (۱۴۲۵ق)، الهداية على مذهب الإمام أبي عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني، مؤسسة غراس للنشر والتوزيع.
۱۳. آبی، فاضل، (۱۴۰۸ق)، كشف الرموز، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. بحرانی، يوسف بن احمد، (۱۳۶۹ق)، حقائق الناضر فی احكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. بن باز، عبد العزيز بن عبد الله، (۱۴۲۰ق)، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، عربستان: دارالقاسم للنشر.
۱۶. بیضاوی، عبد الله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البيضاوی)، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

۱۷. تبریزی، جواد، (۱۳۸۴ش)، منهاج الصالحين، قم: مدين.
۱۸. حائري طباطبائي، سيد علي، (بي تا)، رياض المسائل في تحقيق الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۹. الحجواي، موسى بن أحمد، (بي تا)، الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: دارالمعرفة.
۲۰. حدادی، أبوبکر بن علي بن محمد، (۱۳۲۲ق)، الجوهرة النيرة، بی جا: نشر خيريه.
۲۱. حرّ عاملي، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق) تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۲۲. حلبي، ابوالصلاح، (۱۴۳۰ق)، الكافي في الفقه، قم: بوستان كتاب.
۲۳. حلّي، حسن بن يوسف بن مطهر، (۱۴۱۴ق)، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لاهياء التراث.
۲۴. حلّي، محقق ابوالقاسم جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد، (۱۴۱۲ق)، النهاية و نكتها، قم: انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۲۵. حلّي، محمد ابن ادريس، (۱۳۹۰ق)، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۲۶. حلّي، محمد بن حسن فخرالمحققين، (۱۳۸۷ق)، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعيليان.
۲۷. خليل بن إسحاق، ضياء الدين المالكي، (۱۴۲۶ق)، مختصر العلامة خليل، قاهرة: دار الحديث.
۲۸. خويي، سيد ابوالقاسم موسوي، (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحين، قم: نشر مدينة العلم.
۲۹. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دمشق: اعلمي.
۳۰. سجستاني، أبوداود سليمان بن الأشعث (۱۴۳۰ق)، سنن أبي داود، بی جا: دارالرسالة العالمية.
۳۱. سغدي، علي بن حسين بن محمد، (۱۴۰۴ق)، التثني في الفتاوى، دمشق: دارالفرقان، مؤسسه الرسالة، دوم.
۳۲. سلار، حمزة بن عبد العزيز، (۱۴۰۴ق)، المراسم العلوية والأحكام النبوية في الفقه الإمامي، قم: منشورات الحرمين.
۳۳. شافعي، محمد بن إدريس (۱۴۱۰ق) الأم، بيروت: دار المعرفة.
۳۴. شهيد اول، (بي تا)، اللمعة الدمشقية، بی جا.
۳۵. شهيد ثاني، زين الدين بن علي عاملي (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام الى تنقيح شرايع الاسلام، بی جا: دار الفكر مؤسسه معارف اسلامي.
۳۶. طباطبائي، سيد علي بن محمد، (۱۴۱۸ق)، رياض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

۳۷. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفة.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق) المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۴۱. —، —، (بی تا)، النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی، بیروت: دارالکتب العربی.
۴۲. —، —، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۳. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، (۱۴۰۸ق) الوسيلة إلى نیل الفضیلة، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته.
۴۴. عبدالعزیز السلیمان، (۱۴۲۲ق)، الأسئلة والأجوبة الفقهیة، بی جا، بی نا.
۴۵. عسقلانی، احمد بن علی ابن حجر، (۱۳۷۹ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة.
۴۶. علاء الدین کاشانی، أبوبکر بن مسعود، (۱۴۰۶ق)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، بیروت: دار الکتب العلمیة، دوم.
۴۷. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر عیاشی، تهران: مكتبة العلمیة الاسلامیة.
۴۸. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۹. قاضی عبد الوهاب، أبو محمد بن علی بن نصر، (۱۴۲۵ق)، التلقین فی الفقه المالکی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵۰. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، ینابیع الموده لذوی القربی، قم: دار الاسوة للطباعة والنشر.
۵۱. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق) الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵۲. ماوردی، علی بن محمد بن محمد (۱۴۲۰ق)، الإقناع فی الفقه الشافعی، دار إحسان للنشر والتوزیع.
۵۳. مجموعة من المؤلفین، (۱۴۲۷ق)، موسوعة فقهیة کویتیة، بی جا.

۵۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری، (۱۴۱۰ق)، المقنعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۵. مقدسی، بهاء الدین عبد الرحمن بن ابراهیم، (۱۴۲۴ق)، العدة شرح العمدة، قاهرة: دار الحديث.
۵۶. منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹ق)، دراسات في ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية، قم: نشر تفکر.
۵۷. مواق، محمد بن یوسف (۱۴۱۶ق)، التاج والإكليل لمختصر خليل، بیروت: دار الكتب العلمية.
۵۸. موسوی خوانساری، احمد، (۱۳۵۵ش)، جامع المدارك، ایران: تهران، مكتبة الصدوق.
۵۹. نجفی، محمد حسن، (۱۴۲۱ق)، جواهر الكلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۶۰. هیثمی، أحمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي، (۱۴۱۷ق)، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، لبنان: مؤسسة الرسالة.